

## پسوندهای اشتقاقی اصلی بلوچی امروز (گویش مرکزی بلوچستان ایران)

موسی محمودزهی (عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ولایت)

**چکیده:** در این مقاله، پسوندهای اشتقاقی اصلی بلوچی امروز (گویش مرکزی بلوچستان ایران)، که تا حدی تحت تأثیر فارسی امروز است، بررسی شده است.<sup>۱</sup> داده‌های مقاله اغلب به صورت میدانی گردآوری شده و با روش تحلیلی توصیف شده‌اند. نتیجه بررسی نشان می‌دهد که ۸۹ پسوند اشتقاقی در گویش مورد نظر وجود دارد، که از این تعداد، ۸ پسوند پرکاربرد، ۱۹ پسوند نسبتاً پرکاربرد، ۵۰ پسوند کم‌کاربرد و ۱۲ پسوند نسبتاً کم‌کاربرد است. به علاوه، در ۱۶ پسوند از ۸۹ پسوند به دست آمده، تأثیر زبان فارسی پیداست؛ و در نهایت، اینکه اشتقاق پسوندی یکی از زایاترین فرایندها در واژه‌سازی بلوچی است.

**کلیدواژه‌ها:** بلوچی، گویش‌های بلوچی، ساخت‌واژه، اشتقاق، پسوندهای اشتقاقی

---

(۱) این نام‌گذاری از آن جهت اصلی گرفته شده که از پسوندواژه‌های فعلی و اسمی متمایز گردد. درباره تفاوت پسوندهای اشتقاقی اصلی (= حقیقی) و پسوندواژه‌های فعلی و اسمی، نک: کشانی ۱۳۷۱: ۱۲-۱۳. خسرو کشانی در صفحه ۱۲۸ منبع یادشده تعداد پسوندهای اصلی فارسی امروز را ۷۶ پسوند یاد کرده است. در این تحقیق، برای بلوچی ۸۹ پسوند اشتقاقی اصلی شناخته شده است.

## ۱. مقدمه

مطالعهٔ پسوندها در لایهٔ ساخت‌واژهٔ زبان می‌گنجد. خسرو کِشانی تعریف زیر را برای «پسوند» ارائه کرده است:

پسوند عنصر زبانی غیرمستقل (غیرقاموسی) و گاهی نیز مستقل (قاموسی) است که به آخر یک کلمه، که ریشه نامیده می‌شود، متصل می‌شود و غالباً در معنی و حالت دستوری آن تصرف می‌کند (و گاهی نیز هیچ تغییری در آنها به وجود نمی‌آورد) و مشتقاتی می‌سازد که معمولاً در گروه‌های دستوری و لغوی خاص دسته‌بندی می‌شوند (کشانی، ۱۳۷۱: ۵).

پسوند اشتقاقی، که موضوع این مقاله را دربرمی‌گیرد، دارای ویژگی‌های زیر است: (۱) گاهی مقولهٔ دستوری کلمهٔ پایه را تغییر می‌دهد و گاهی تغییر نمی‌دهد؛ (۲) شمول ندارد، یعنی با تعداد محدودی از واژه‌ها به کار می‌رود؛ (۳) جای آن معمولاً قبل از وندهای تصریفی است، یعنی نزدیک‌تر به پایهٔ کلمه می‌نشیند؛ (۴) نقش واژه‌سازی دارد.<sup>۱</sup> از آنجا که مقولهٔ اشتقاق واژگانی یکی از مباحث مهم در ساخت‌واژهٔ زبان‌های ایرانی و از جمله در بلوچی است، به همین دلیل موضوع حاضر برای انجام این مقاله در نظر گرفته شده است.<sup>۲</sup> بلوچی، خود، چندین گویش دارد که تحت تأثیر زبان‌های اطراف، ممکن است پسوندهای متفاوتی با آنچه که در این مقاله آمده است، داشته باشند.<sup>۳</sup> مجموعهٔ پسوندهای این مقاله از بلوچی گویش مرکزی بلوچستان ایران به دست آمده‌اند. گویش مورد مطالعه از آن جهت اهمیت دارد که در بلوچستان ایران تقریباً قابل فهم‌ترین گویش برای بلوچ‌زبانان ایران است؛ زیرا اگر پدیده‌ای زبانی در این حوزه مورد مطالعه قرار گیرد، تقریباً هم به گویش‌های شمالی (= سَرَحَدّی) و هم

(۱) یادآوری می‌شود پسوندهای تصریفی، از بیشتر جهات، به‌عکس پسوندهای اشتقاقی هستند.

(۲) در دسته‌بندی نوعی زبان‌های جهان توسط شیلگل (۱۸۱۸)، که زبان‌ها را بر اساس عناصر معنی‌دار (= تکواژها) دسته‌بندی کرد، چینی به عنوان نمایندهٔ زبان‌های تک‌واژه‌ای؛ ترکی به عنوان نمایندهٔ زبان‌های پیوندی؛ و لاتینی، که یکی از زبان‌های هندواروپایی است، به عنوان نمایندهٔ زبان‌های صرفی مطرح شد (آرلانو ۱۳۷۳: ۵۲-۵۳). بلوچی و دیگر زبان‌های ایرانی نیز، مانند لاتینی در دستهٔ زبان‌های صرفی قرار می‌گیرند. به نظر می‌آید در این دسته‌بندی، منظور از صرفی، همان صرفی-اشتقاقی باشد.

(۳) دربارهٔ تأثیر زبان و ادب فارسی بر زبان و ادب بلوچی، نک: جهانپنده ۱۳۹۰: ۹۵-۱۱۸.

جنوبی (= مَکُرانی) پاسخگو است<sup>۱</sup>. گویش مورد مطالعه از گروه غربی گویش‌های بلوچی است که مناطق ایرانشهر، بمپور و سرباز را در برمی‌گیرد.

در این مطالعه، با گردآوری، تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی پسوندهای اشتقاقی، بسامد کاربرد (پُرکاربرد و یا کم‌کاربرد بودن) آنها، نمود آنها در تغییر اجزاء کلام (اسم‌ها، صفت‌ها، قیده‌ها، ...)، تعداد گونه‌های آزاد آنها، و اصل یا عاریتی بودن آنها، می‌توان تشخیص داد که اشتقاق یکی از زیاترین فرایندها در واژه‌سازی زبان بلوچی است و تسلط بر واژگان این زبان از این طریق آسان‌تر خواهد بود.

درباره معرفی وندهای زبان بلوچی و از جمله پسوندهای اشتقاقی این زبان و به‌خصوص گویش مورد نظر در ایران، به صورت پراکنده و بسیار مختصر، در دو اثر زیر مطالبی به چشم می‌خورد: (۱) رساله دکتری موسی محمودزهی، فصل پنجم، ص ۱۱۹-۱۳۱؛ (۲) پایان‌نامه کارشناسی ارشد سامان مصفا، فصل سوم، ص ۴۸-۵۷ (نک: محمودزهی ۱۳۷۷؛ مصفا ۱۳۸۷).

با توجه به محدودیت منابع درباره گویش مورد مطالعه، و با توجه به خویشاوندی نزدیک زبان‌های فارسی و بلوچی، در گردآوری، تحلیل و توصیف پسوندهای اشتقاقی گویش مذکور، از شش منبع زیر، بهشتی ۱۳۵۵، صفحات پراکنده؛ کشانی ۱۳۷۱، ص ۱۳-۵۵ (۷۶ مورد)؛ کلباسی ۱۳۷۱، ص ۹۸-۱۴۵ (۹۸ مورد)؛ پروشانی ۱۳۷۵، ص ۳۲-۴۰ (۱ مورد)؛ تجویدی ۱۳۸۴، ص ۱۵-۲۲ (۴۵ مورد)؛ مشکوة‌الدینی ۱۳۹۰، ص ۳۳-۳۵ (۴۲ مورد). که حاوی مطالب مفیدی درباره پسوندهای اشتقاقی زبان فارسی هستند، کمک گرفته شده است.

روش کار در این مقاله یک روش تحلیلی-توصیفی است؛ به این معنی که در پی گردآوری پسوندهای اشتقاقی اصلی از گفتار مردم عام در حوزه مطالعه، به دو فرهنگ لغت یک‌زبانۀ معروف بلوچی، سیدگنج (هاشمی ۲۰۰۰ م) و کبزلد (دستی ۲۰۱۵ م)<sup>۲</sup>، مراجعه شده و ساخت‌هایی که با گویش حوزه مورد مطالعه انطباق داشته، استخراج

(۱) دو گویش سرحدی و مَکُرانی در بلوچستان ایران از شناخته‌شده‌ترین گویش‌های بلوچی هستند.

(۲) فرهنگ سیدگنج حدود ۲۶۰۰۰ و کبزلد حدود ۳۰۰۰۰ مدخل اصلی دارند.

شده‌اند. پس از گردآوری پسوندها، به تحلیل و توصیف آنها پرداخته شده است. گردآوری، ترتیب، ارائه مثال‌ها و ترجمه آنها در این مقاله، در حوزه مطالعات زبان بلوچی، در نوع خود، کار تازه‌ای است که می‌تواند الگویی برای پژوهش‌های بعدی در مطالعات بلوچی باشد.

## 2. پسوندهای اشتقاقی اصلی

چهارچوب اصلی این بخش شامل دو قسمت به شرح زیر است: (۱) فهرست پسوندها (داده‌ها) به صورت الفبایی، به تعداد ۸۹ پسوندها، همراه با مثال ساخت‌واژه با آن پسوندها خاص و ترجمه کلمات مثال‌ها به فارسی؛ (۲) توضیحات بیشتر درباره پسوندها مانند بسامد کاربرد، اصیل یا عاریتی بودن، تغییرات آوایی، گونه‌های آزاد، و...، به صورت ذکر مورد در مقابل پسوندها یا در پانویس.

### 1. -اٲو -aʈuə: کم کاربرد، بیانگر شباهت؛

• صفت + پسوند -اٲو < صفت؛ مثال: کور (= کور) + پسوند -اٲو < کورٲو / î uəraʈuə (شبهه به کوران).

### 2. -چک -ečk: نسبتاً کم کاربرد، بیانگر دارندگی؛

• اسم + پسوند -چک < اسم؛ مثال: گور (= بر، سینه) + پسوند -چک < گورچک / ūš ārečk (گوشت سینه مرغ).

• صفت + پسوند -چک < اسم؛ مثال: سور (= شور) + پسوند -چک < سورچک / sūrečk (نام یک گیاه خودرو، نام خاص زنانه).

### 3. -اٲ<sup>3</sup> -aʈ<sup>3</sup>: کم کاربرد، بیانگر حالت درستی و سنگینی؛

(۱) قابل یادآوری است در خواندن کلمات بلوچی، حروفی که حرکت (فتحه، کسره، ضمه) روی آنها گذاشته نشده حتماً باید ساکن خوانده شوند. حتی در خواندن کلمه‌ای مانند گران که هیچ نشانه حرکتی روی آن دیده نمی‌شود، دو حرف «گ» و «ر» طوری کنار هم خوانده شوند که نیاز به هیچ نشانه حرکتی بر آنها احساس نشود. به عبارت دیگر به صورت خوشه همخوان آغازی تلفظ شوند.  
(۲) صورت دیگر این واژه «کورکو» است.

(۳) دو حرف «ٲ» و «ٲ» از حروف خاص بلوچی هستند که به ترتیب صداهایی نزدیک به /ت/ و /د/ دارند؛ اما در نظام صوتی بلوچی، خود، دو واج متمایز از /ت/ و /د/ به حساب می‌آیند. «ٲ» همخوان برگشته، کامی، انسدادی، بی‌واک؛ و «ٲ» همخوان برگشته، کامی، انسدادی، باواک است.

- اسم + پسوند - ڙ < اسم؛ مثال: چامپ (= ضربه) + پسوند - ڙ < چامپ ڙ / čāmī aḍ (ضربه کف دست روی چیزی).
- صفت + پسوند - ڙ < صفت؛ مثال: گرد + پسوند - ڙ < گل ڙ / ūēllaḍ (گرد، گلوله شده).
- اسم + پسوند - ڙ < قید؛ مثال: گپ + پسوند - ڙ < گپ ڙ / ūāī aḍ (مقدار بسیار زیاد).
- 4. -as: کم کاربرد، بیانگر دارندگی و شباهت؛
  - اسم + پسوند - س < اسم؛ مثال: نور + پسوند - س < نورس / nūras (نام خاص زنانه).
  - اسم + پسوند - س < صفت؛ مثال: پُل (= گل) + پسوند - س < پُلَس / ōllas ī (گل اندام).
- 5. -estag: کم کاربرد، بیانگر مکان؛
  - اسم + پسوند - ستگ < اسم؛ مثال: کوه + پسوند - ستگ < کوهستگ / î ūəhestag (منطقه کوهستانی).
- 6. -eš: کم کاربرد و متأثر از فارسی؛
  - بُن مضارع فعل + پسوند - ش < حاصل مصدر؛ مثال: بکشگ (= بخشیدن) / بکش + پسوند - ش < بکشش / nāī šeš (بخشش).
- 7. -ešt: نسبتاً پرکاربرد، بیانگر حالت و چگونگی؛
  - بُن مضارع + پسوند - شت < اسم؛ مثال: چلگ (= گسستن و روان شدن؛ مانند گسستن سد آب و جاری شدن آب آن) / چل + پسوند - شت < چلشت / čālešt (رواج، رونق).
  - اسم + پسوند - شت < اسم؛ مثال: بُود (= حس) + پسوند - شت < بُودشت / nūədešt (حوصله و تحمل).
  - اسم / صفت + پسوند - شت < صفت؛ مثال: تل + پسوند - شت < تلشت / tālešt (کم عمق).
- 8. -ešk: کم کاربرد، بیانگر آمیختگی؛
  - اسم + پسوند - شک < اسم؛ مثال: آب (= آب) + پسوند - شک < آپشک / ā ešk (خورش، غذای آبکی).
- 9. -ak: نسبتاً پرکاربرد، بیانگر تنفر، تصغیر و تحقیر؛

• اسم + پسوند - ک < اسم؛ مثال: سوچن (= سوزن) + پسوند - ک < سوچنک / *šūčēnak* (سوزش).

• صفت + پسوند - ک < صفت؛ مثال: نیم‌سیر (نیمه‌سیر) + پسوند - ک < نیم‌سیرک / *nīrṁšīṛak* (تقریباً نیمه‌سیر).

#### 10. -ک ok: پر کاربرد، بیانگر تصغیر؛

• بُن مضارع + پسوند - مُک < اسم؛ مثال: گندگ (= دیدن) / گند + پسوند - مُک < گندک / *ūṇḍok* (دید و بازدید، ملاقات).

• اسم + پسوند - مُک < اسم؛ مثال: چَم (= چشم) + پسوند - مُک < چَمُک / *čārmok* (چشمک).

• صفت + پسوند - مُک < اسم؛ مثال: سَهر (= سرخ) + پسوند - مُک < سَهرُک / *šōhrök* (سُرْخک).

• عدد + پسوند - مُک < اسم؛ مثال: چار (= چهار) + پسوند - مُک < چارُک / *čārok* (نیم‌نام اسم مردانه چهارشنبه).

#### 11. -ک ek: نسبتاً پر کاربرد، بیانگر چگونگی و مقدار؛

• اسم + پسوند - ک < اسم؛ مثال: کَش (= کنار، بغل) + پسوند - ک < کَشِک / *î āšek* (بخشی از دو طرف لباس زنانه بلوچی).

• صفت + پسوند - ک < اسم؛ مثال: وَش (= خوش) + پسوند - ک < وَشِک / *āššek* (مغز شیرین‌شده هسته زردآلو).

• عدد + پسوند - ک < قید / عدد کسری؛ مثال: هشت + پسوند - ک < هَشِک / *hāštek* (یک هشتم).<sup>۱</sup>

#### 12. -کا akā: پر کاربرد، بیانگر حالت و جهت؛

• اسم + پسوند - کا < قید؛ مثال: سَر + پسوند - کا < سَرکا / *šārakā* (از جانب سَر).

• صفت + پسوند - کا < قید؛ مثال: راست + پسوند - کا < راستکا / *rāšakā* (از جانب راست).

#### 13. -کی akī: نسبتاً پُر کاربرد، بیانگر حالت و غالباً با قید تنفّر؛

• بُن مضارع + پسوند - کی < اسم؛ مثال: سُوچگ (= سوزاندن) / سُوچ + پسوند - کی < سُوچکی / *šūčakī* (عود).

(۱) در این حالت، پسوند صورتی از واژه «یک: یک» است.

• اسم + پسوند - کی < اسم؛ مثال: لاپ (= شکم) + پسوند - کی < لاپکی / *lā akī* (پرخور، شکمو).

• صفت + پسوند - کی < صفت؛ مثال: پیر + پسوند - کی < پیرکی / *ī rākī* (خیلی پیر).

#### 14. -گ ag: پُرکاربرد، بیانگر انجام عمل، ظرف زمان و مکان و حالت؛

• بُن ماضی + پسوند - گ < صفت مفعولی؛ مثال: زاتن (= زاییدن) / زات + پسوند - گ < زاتگ / *ātag* (زاییده).<sup>۱</sup>

• بُن مضارع + پسوند - گ < مصدر و اسم مصدر؛ مثال: ورگ (= خوردن) / ور + پسوند - گ < ورگ / *ārag* (خوردن).

• بُن مضارع + پسوند - گ < اسم؛ مثال: تاپگ (= تایدن) / تاپ + پسوند - گ < تاپگ / *tā ag* (تابه).

• اسم + پسوند - گ < اسم؛ مثال: دُمب (= دُم) + پسوند - گ < دُمبگ / *dōmñag* (دُمبه).

• صفت + پسوند - گ < صفت؛ مثال: سُر + پسوند - گ < سُرگ / *šūrāg* (شوره‌زار).

• عدد + پسوند - گ < اسم؛ مثال: هَپت + پسوند - گ < هَپتگ / *hāl tag* (هفته).

#### 15. -گ eg: کم کاربرد، بیانگر صورت / ظاهر؛

• صفت + پسوند - گ < اسم؛ مثال: کوٹ + پسوند - گ < کوٹگ / *ī ūteg* (هندوانه).

#### 16. -ال al: نسبتاً پُرکاربرد، بیانگر حالت و شباهت؛

• اسم + پسوند - ل < اسم؛ مثال: پَند + پسوند - ل < پَندل / *āndal* (نیرنگ).

• اسم + پسوند - ل < صفت؛ مثال: گُوش + پسوند - ل < گُوشل / *ūūṣal* (دارای گوش‌های بزرگتر از حد معمول).

• صفت + پسوند - ل < اسم؛ مثال: چُوٹ + پسوند - ل < چُوٹل / *čūṭal* (نوعی سوزندوزی روی لباس زنانه بلوچی).

#### 17. -ل ol: کم کاربرد، بیانگر صورت؛

• بُن مضارع + پسوند - ل < اسم؛ مثال: تَرک (= داغ زدن) / تَرک + پسوند - ل < تَرکل / *trêl ol* (نوعی کوک در دوزندگی / نوعی داغ مختصر در پزشکی سُنّتی).

(۱) این نوع صفت مفعولی‌ها گاه با حذف واج /گ/ پایانی نیز شنیده می‌شوند؛ مانند /زاتَه (= زاییده) به جای /زاتگ/.

18. -l el: کم کاربرد، بیانگر تحقیر؛

- اسم + پسوند -l < اسم؛ مثال: زک (= مَشکِ نگهداری روغن) + پسوند -l < زِگِل / ēl / (شکمِ بزرگ).

19. -l ok: نسبتاً پرکاربرد، بیانگر تصغیر و گاهی تحقیر؛

- اسم + پسوند -l ok < اسم؛ مثال: مرد + پسوند -l ok < مردلُک / mārḍalok (مردک).
- صفت + پسوند -l ok < صفت؛ مثال: هرد + پسوند -l ok < هردلُک / ḥōḍalok (کوچولو).

20. -l uə: نسبتاً پرکاربرد، بیانگر شباهت و حالت غالباً با قید تنفر؛

- اسم + پسوند -l uə < صفت؛ سوک (= سوز) + پسوند -l uə < سولُو / šūāi aluə (سبک‌سر).
- اسم / صفت + پسوند -l uə < اسم / صفت؛ مثال: لَیِر (= جوان، قوی، شجاع) + پسوند -l uə < لَیِرلُو / lāyraluə (جوانک).

21. -mī omī: نسبتاً پرکاربرد، بیانگر عدد ترتیبی؛

- عدد / صفت شمارشی + پسوند -mī < صفت؛ مثال: نه + پسوند -mī < نُهَمی / nōḥomī (نهمین).

22. -n en: پرکاربرد، مصدرساز، بیانگر دارندگی؛

- بُن ماضی + پسوند -n < مصدر و اسم مصدر؛ مثال: وارتِن (= خوردن) / وارت + پسوند -n < وارتِن / āṛten § (خوردن).
- اسم + پسوند -n < صفت؛ مثال: شیر + پسوند -n < شیرِن / šāren (شیرین).

23. -ndag endag: نسبتاً کم کاربرد، بیانگر حالت فاعلی؛

- بُن مضارع + پسوند -ndag < صفت فاعلی؛ مثال: سُرگ (= سُریدن، حرکت کردن) / سُر + پسوند -ndag < سُرِنْدگ / šōṛendag (جهنده).
- اسم + پسوند -ndag < صفت؛ مثال: شرم + پسوند -ndag < شرمِنْدگ / šāṛmendag (شرمنده).

24. -nd and: نسبتاً پرکاربرد، بیانگر بزرگی و وسعت؛

- اسم + پسوند -nd < اسم؛ مثال: کوه (= کوه) + پسوند -nd < کوهِنْد / î ūḥand (کوهان).

(۱) در این واژه، زک با تغییراتی به زگ تبدیل شده است.

(۲) این واژه گاه به صورت شیرکِن هم دیده می‌شود.

• اسم + پسوند - نَځ < صفت؛ مثال: پول (= پول) + پسوند - نَځ < پوهنځ / *ī ūḥaṅḍ* (خیلی پول - دار).

25. - و -ū: کم‌کاربرد، بیانگر پیرو یک عقیده، قید مکان، احتمالاً متأثر از فارسی؛

• اسم + پسوند - و < صفت؛ مثال: هند + پسوند - و < هندو / *hēṇḍū* (پیرو مکتب هندو).

• اسم مشترک با قید + پسوند - و < اسم؛ مثال: زیر (= زیر) + پسوند - و < زیرو / *īārū* (اطاق یا تونل زیرزمینی).

26. - و -ū: پرکاربرد، بیانگر نسبت، شباهت و دارندگی؛

• بُن مضارع + پسوند - و < اسم؛ مثال: لی ټ ( $=$  غلت زدن) + پسوند - و < لی ټو / *līəṭuə* (غلطک، گلوله غلطان).

• اسم + پسوند - و < اسم؛ مثال: چک ( $=$  فرزند) + پسوند - و < چکُو / *čōi ūə* (فرزندخوانده، پسراندر، دختراندر).

• اسم + پسوند - و < صفت؛ مثال: کومپ + پسوند - و < کومپو / *ī ūəmī ūə* (دارای قوز پشت).

• اسم + پسوند - و < قید؛ مثال: گوات + پسوند - و < گواتو / *ūś āṭuə* (شبيه به باد).

• صفت + پسوند - و < نوعی صفت فاعلی؛ مثال: شوک ( $=$  شیک، زیبا) + پسوند - و < شوکو / *šāś ī ūə* (طرفدار مُد و شیک‌پوشی).

27. - و -ūč: کم‌کاربرد، بیانگر اقدام به انجام عمل؛

• اسم + پسوند - و چ < اسم؛ مثال: هور ( $=$  جنبش، پرش) + پسوند - و چ < هورُوچ / *hūrūč* (یورش، هجوم).

28. - و -ūr: کم‌کاربرد، بیانگر حالت، و احتمالاً متأثر از فارسی؛

• اسم + پسوند - و ر < اسم؛ مثال: رنج + پسوند - و ر < رنجور / *rāṇūr* (رنجور).

29. - و -ūsk: کم‌کاربرد، بیانگر حالت؛

• صفت + پسوند - و سک < صفت؛ مثال: لاغر (لاغر) + پسوند - و سک < لاگرو سک / *lāōārūsk* (شخص یا حیوانی که لاغر به نظر می‌رسد).

(۱) با ابدال صوت /ل/ به /ه/.

(۲) این واژه گاهی به صورت رنجور هم شنیده می‌شود.

30. - **وسک** *-ūsak*: کم کاربرد، بیانگر آمیختگی؛

- صفت + پسوند - **وسک** < صفت؛ مثال: چَرَب (= چرب) + پسوند - **وسک** < چَرِبوسک /  
*čārī ūsak* (آغشته به چربی، چرب و چیل).

31. - **وک** *-ūk*: کم کاربرد، بیانگر حالت دارندگی؛

- صفت + پسوند - **وک** < اسم؛ مثال: سیاه + پسوند - **وک** < سیاهوک / *šūāhūk* (زغال سیاه)<sup>۱</sup>.

32. - **وک** *-uək*: پر کاربرد، بیانگر حالت فاعلی و دارندگی؛

- **بُن** مضارع + پسوند - **وک** < صفت فاعلی؛ مثال: بَرگ (= بردن) / بَر + پسوند - **وک** < بَروک /  
*ṇārūək* (برنده).

- اسم + پسوند - **وک** < اسم؛ مثال: زَهِیر (= دلتنگی) + پسوند - **وک** < زَهِیروک / *āhīruək* (ترانه  
دلتنگی، مرثیه).

- اسم + پسوند - **وک** < صفت فاعلی؛ مثال: سَر + پسوند - **وک** < سَروک / *šārūək* (رهبر).

- اسم + پسوند - **وک** < صفت؛ مثال: واد (= نمک) + پسوند - **وک** < وادوک / *āduək* (نمکین).

- صفت + پسوند - **وک** < اسم؛ مثال: تَهِل (= تلخ) + پسوند - **وک** < تَهِلُوک / *tāhluək* (نوعی  
گیاه).

- صفت / قید + پسوند - **وک** < صفت / قید؛ مثال: هَمَسَر (= برابر) + پسوند - **وک** < هَمَسَرُوک /  
*hāmsārūək* (هم‌سین).

- اسم مشترک با قید + پسوند - **وک** < صفت؛ مثال: پِیش (= پیش) + پسوند - **وک** < پِیشوک<sup>۲</sup> /  
*īāṣuək* (پیشگام، رهبر).

33. - **وگ** *-ūg*: کم کاربرد، بیانگر حالت فاعلی؛

- **بُن** مضارع + پسوند - **وگ** < صفت فاعلی<sup>۳</sup>؛ مثال: چارگ (= نگاه کردن) / چار + پسوند - **وگ** <  
*čārūg* (جاسوس، مراقب).

34. - **ول** *-uəl*: کم کاربرد، بیانگر حالت فاعلی همراه با ناخوشایندی؛

(۱) این واژه گاهی به صورت سیاهونک هم تلفظ می‌شود.

(۲) این واژه گاهی به صورت پِیشونک هم تلفظ می‌شود.

(۳) به عنوان صفت فاعلی، نقش آن را بیشتر پسوند صفت فاعلی‌ساز «-وک» به عهده گرفته است.

- اسم + پسوند -وُل < صفت فاعلی؛ مثال: جَنگ + پسوند -وُل < جَنگُول / *ṁṁūuəl* (مرافعه‌گر).
- اسم + پسوند -وُل < اسم؛ مثال: چامپ (= ضربه با کف دست) + پسوند -وُل < چامپُول / *čāmī uəl* (چنگ، چنگول).
- 35. -وَم *-uəm*: کم‌کاربرد، بیانگر وضعیت؛
- بُن مضارع + پسوند -وَم < اسم؛ مثال: رُدگ (= رشد کردن) / رُد + پسوند -وَم < رُدوَم / *rōḍuəm* (رُشد).
- 36. -وَن *-ūn*: کم‌کاربرد، بیانگر قید مکان؛
- اسم + پسوند -وَن < قید؛ مثال: سَر + پسوند -وَن < سَرُون / *šārūn* (در طرف سَر).
- اسم + پسوند -وَن < قید مشترک با اسم؛ مثال: دَر + پسوند -وَن < دَرُون / *dārūn* (داخل).
- 37. -وَنگ *-ūnag*: کم‌کاربرد، بیانگر حالت قیدی؛
- اسم مشترک با قید + پسوند -وَنگ < اسم مشترک با قید؛ مثال: تَه + پسوند -وَنگ < تَهوَنگ / *tāhūnag* (قسمتِ انتها، اندرونی).
- 38. -وَنگه *-ūnga*: کم‌کاربرد، بیانگر صورت / ظاهر؛
- اسم + پسوند -وَنگه < اسم؛ مثال: دَپ (= دهان) + پسوند -وَنگه < دَپوَنگه / *dāp ūnga* (هرچیزی مانند ماسک که صورت و مخصوصاً دهان را بپوشاند).
- 39. -ه *-a*: پُرکاربرد، بیانگر نسبت و حالت، احتمالاً متأثر از فارسی.
- بُن ماضی + پسوند -ه < اسم، صفت مفعولی؛ مثال: بَسْتِن <sup>۲</sup> (= بستن) / بَسْت + پسوند -ه < بَسْتَه / *bāṣṭa* (بسته).
- اسم + پسوند -ه < اسم؛ مثال: رَنگ + پسوند -ه < رَنگه / *rāṅṅa* (مداد رنگی).
- صفت + پسوند -ه < صفت؛ مثال: هَرْد (= خُرد) + پسوند -ه < هَرْدَه / *hōrḍa* (خرده).
- 40. -ی *-ī*: پُرکاربرد، بیانگر حالت، قابلیت، وضعیت، مکان، کیفیت و کمیت؛
- بُن مضارع + پسوند -ی < صفت؛ مثال: بَند + پسوند -ی < بَندی / *bāṇḍī* (اسیر).

---

(۱) این پسوند گاه به صورت «-وَنان» هم بروز می‌کند؛ مانند سَرُونان (در طرف سَر) در مقابل بادونان (در طرف پاها).

(۲) بستن مصدر و بست بُن ماضی فعل «بستن» است. از این پس، در مقاله، در مقابل تمام بُن‌های مضارع و ماضی، صورت‌های مصدری آنها آورده می‌شود. به یاد داشته باشیم که مصدر در بلوچی سرحدی با بُن ماضی و در بلوچی مَکُرانی با بُن مضارع ساخته می‌شود. به عبارت دیگر، در ساخت مصدر هم از بُن ماضی و هم از بُن مضارع می‌توان استفاده کرد (برای ساخت مصدر در بلوچی، نک: محمودزهی ۱۳۸۵: ۵).

• اسم مصدر + پسوند - ی < صفت قابلیت؛ مثال: وِرَگ (= خوردن) + پسوند - ی < وِرَگی /  
 § āṙāūt (قابل خوردن).

• اسم + پسوند - ی < اسم؛ مثال: رُوز (= روز) + پسوند - ی < رُوزی / rūz ī (روزی، قوتِ روز).

• اسم + پسوند - ی < صفت؛ مثال: برنج + پسوند - ی < برنجی / n̄rēn̄ī (زمینِ مختصّ کاشت  
 برنج).

• اسم + پسوند - ی < قید؛ مثال: تُپاک + پسوند - ی < تُپاکی / tōl āl ī (اتفاقی، تصادفی).

• صفت + پسوند - ی < اسم؛ مثال: آباد + پسوند - ی < آبادی / ānādī (آبادی).

• صفت + پسوند - ی < صفت؛ مثال: تیار + پسوند - ی < تیارِی / tāūāī (آماده).

• قید + پسوند - ی < اسم؛ مثال: ایوک + پسوند - ی < ایوکی / īs āl ī (تنهایی).

• قید + پسوند - ی < صفت؛ مثال: چیر + پسوند - ی < چیری / čīrī (زیرین).

• قید + پسوند - ی < قید؛ مثال: پادان (= پیاده) + پسوند - ی < پادانی / ādānī (به صورت پیاده).

• عدد + پسوند - ی < صفت؛ مثال: هزار + پسوند - ی < هزارِی / hā āl ī (دارای ارزش هزار ...).

#### 41. - ičk: کم کاربرد، بیانگر دارندگی؛

• اسم + پسوند - یچک < اسم؛ مثال: دُمب + پسوند - یچک < دُمبِچک / dōm̄n̄īčk (پَرهای قسمتِ  
 دُم پرنده).

• صفت + پسوند - یچک < اسم؛ مثال: زر (= زرد) + پسوند - یچک < زرِیچک / āl ičk (نوعی  
 پرنده از گروه گنجشک‌ها که پَرهای زیر شکم و سینه‌اش متمایل به رنگ زرد است).

#### 42. - iər: کم کاربرد، بیانگر دارندگی، احتمالاً متأثر از فارسی؛

• اسم + پسوند - یر < صفت؛ مثال: دِل + پسوند - یر < دِلیر / dēlīər (دلیر).

#### 43. - ik/ īg: نسبتاً پُر کاربرد، بیانگر اسم ذات و نسبت؛

• بُن مضارع + پسوند - یک < اسم؛ مثال: بَند + پسوند - یک < بَندیک / n̄ān̄dīk (نخ، رشته نخ).

• اسم + پسوند - یک < اسم؛ مثال: دِیم (= صورت) + پسوند - یک < دِیمیک / dīēmīk (برداشتن  
 موهای صورت زنان).

• اسم + پسوند - یگ < صفت؛ مثال: کول (= قول) + پسوند - یگ < کولیگ / īg ī ās (فدا در راه  
 قول).

44. -ین *-iən*: پرکاربرد، بیانگر شباهت، جنس؛

- اسم + پسوند -ین < اسم؛ مثال: ماه + پسوند -ین < ماهین / *māhīən* (نام خاص زنانه).
- اسم + پسوند -ین < صفت؛ مثال: تلاه + پسوند -ین < تلاهین / *!lāhīən* (طلائی).

45. -ینک *-iənk*: کم‌کاربرد، بیانگر حالت و آمیختگی؛

- اسم + پسوند -ینک < اسم؛ مثال: یچ (وصله، پینه) + پسوند -ینک < یچینک / *!āččīənk* (وصله، پینه).
- اسم + پسوند -ینک < صفت؛ مثال: واد + پسوند -ینک < وادینک / *š ādīənk* (نمکین، آغشته به نمک).

46. -ینگ *-iənaŋ*: نسبتاً پرکاربرد، سازنده مصدر سببی؛

- بُن مضارع + پسوند -ینگ < مصدر سببی؛ مثال: سُرگ (= سُریدن، حرکت کردن) / سُر + پسوند -ینگ < سُرینگ / *šōrīənaŋ* (باعث حرکت شدن).<sup>۱</sup>

47. -ینوک *-iənuək*: کم‌کاربرد، سازنده صفت فاعلی سببی؛

- بُن مضارع + پسوند -ینوک < صفت فاعلی سببی؛ مثال: تَرگ (= گشتن، چرخیدن) / تَر + پسوند -ینوک < تَرینوک / *!ārīīənuək* (کسی که باعث گرداندن چیزی می‌شود، گرداننده).

48. -ا *-ā*: نسبتاً پرکاربرد، بیانگر دارندگی و وضعیت؛

- بُن مضارع + پسوند -ا < اسم؛ مثال: تُونگ (= توانستن) / تُون + پسوند -ا < تُونا / *!ūəṅā* (توان).
- بُن مضارع + پسوند -ا < صفت؛ مثال: دانگ (= دانستن) / دان + پسوند -ا < دانا / *!ānā* (دانا).<sup>۲</sup>
- اسم + پسوند -ا < قید؛ مثال: سَر + پسوند -ا < سَرا / *šārā* (در قسمت بالا).

49. -اج *-āj*: کم‌کاربرد، بیانگر حالت، متأثر از فارسی؛

- بُن مضارع + پسوند -اج < اسم؛ مثال: رَوگ (= رفتن) / رَو + پسوند -اج < رَواج / *rās āj* (طرز راه رفتن).

50. -اد / *-ād*: نسبتاً کم‌کاربرد، بیانگر حالت و مکان؛

(۱) این پسوند گاه به صورت -آیینگ ظاهر می‌شود؛ مثال برایینگ (باعث بردن شدن) از مصدر بَرگ.

(۲) به نظر می‌آید این مورد متأثر از فارسی باشد.

• بُن مضارع + پسوند - اد < اسم؛ مثال: زِهائِن / نائِن (= نهادن) / نه + پسوند - اد < نهاد / nēhād (نرخ، قیمت).

• صفت + پسوند - اد < اسم و قید؛ مثال: جَهَل (= ژرف، گود) + پسوند - اد < جَهَلاد / rāhād (غرب، به طرف پایین).<sup>۱</sup>

51. - ar: نسبتاً پرکاربرد، بیانگر اسم عمل؛

• بُن مضارع + پسوند - ار < اسم؛ مثال: کِشِگ (= کاشتن) / کِش + پسوند - ار < کِشار / î ēšār (زراعت، کشاورزی).

• بُن ماضی + پسوند - ار < اسم؛ مثال: رَپِتن (= رفتن) / رَپت + پسوند - ار < رَپتار / rāl tār (رفتار).  
• اسم + پسوند - ار < اسم؛ مثال: بُن + پسوند - ار < بُنار / nōnār (پاجوش بزرگ درخت خرما).

52. - āk: نسبتاً پرکاربرد، بیانگر صفت فاعلی؛

• بُن مضارع + پسوند - اک < صفت فاعلی؛ مثال: گِرگ (= گرفتن، خریدن) / گِر + پسوند - اک < گِراک / ûêrāk (خریدار).

• بُن مضارع + پسوند - اک < صفت؛ مثال: سُوچِگ (= سوزاندن) / سُوچ + پسوند - اک < سُوچاک / šūočāk (تندوتیز از نظر طعم مثل طعم فلفل).

• اسم + پسوند - اک < صفت؛ مثال: ژور + پسوند - اک < ژوراک / ūorāk (نیرومند، زورگو).  
• اسم + پسوند - اک < اسم؛ مثال: پِیش تَل (= تکه کوچک برگ درخت خرما) + پسوند - اک < پِیش تَلاک / ĩ tšālak (تکه‌های بسیار نازک برگ درخت خرما).

53. - āg: کم کاربرد، بیانگر اسم عمل؛

• بُن مضارع + پسوند - آگ < اسم مصدر؛ مثال: چَرگ (= چریدن) / چَر + پسوند - آگ < چَرآگ / čarāg (چرا).

54. - āl: کم کاربرد، بیانگر شباهت با بار منفی؛

• اسم + پسوند - ال < اسم؛ مثال: پات (= ظرفی بافته شده با برگ درختچه نخل وحشی عمدتاً برای نگهداری خرما) + پسوند - ال < پاتال / ĩ āl (چیزی شبیه به پات).

(۱) نیز قیاس کنید با پهن + پسوند - آد < پهناد: (پهنا) که به نظر می‌آید متأثر از فارسی باشد؛ زیرا در بلوچی صفت «پهن» به صورت «پتن» ظاهر

55. -ān: نسبتاً پرکاربرد، بیانگر حالت انجام کار، و نام خاص مکان و زمان؛

- بُن مضارع + پسوند -ان < اسم؛ مثال: واَهگ (= خواستن) / واَه + پسوند -ان < واهان / āhān § (خواهان، خواستار).
- اسم + پسوند -ان < اسم مصدر؛ مثال: کاه + پسوند -ان < کاهان / āhān (جمع آوری کاه، جمع آوری علوفه)<sup>۱</sup>.
- اسم + پسوند -ان < اسم مکان؛ مثال: کَلیر + پسوند -ان < کَلیران / ālīrān (نام خاص مکان؛ جایی که درخت کَلیر در آنجا فراوان روئیده باشد).
- صفت + پسوند -ان < اسم؛ مثال: گَرَم + پسوند -ان < گرمان / ārīmān (تابستان).

56. -ānč: کم کاربرد، بیانگر حالت، دارندگی و اسم مکان؛

- بُن مضارع + پسوند -انچ < اسم؛ مثال: کُپْگ (= جستن، پریدن) / کُپْ + پسوند -ان < کُپانچ / ānč (چنگ، چنگول).
- اسم + پسوند -انچ < اسم؛ مثال: شیر + پسوند -انچ < شیلانچ / ānč (کَشک).
- صفت + پسوند -انچ < اسم؛ مثال: پیر + پسوند -انچ < پیرانچ / ānč (نام خاص یک روستا در بخش مرکزی ایرانشهر).

57. -ānk: نسبتاً پرکاربرد، بیانگر حالت؛

- بُن مضارع + پسوند -انک < اسم؛ مثال: رَسْگ (= رسیدن) / رَس + پسوند -انک < رَسانک / ānk (رسانه).
- بُن مضارع + پسوند -انک < صفت؛ مثال: لَمُشْگ (= لیز خوردن) / لَمُش + پسوند -انک < لَمُشانک / ānk (لیز، سُر).
- اسم + پسوند -انک < اسم؛ مثال: پَد (= رَد پا) + پسوند -انک < پَدانک / ānk (پَله، نردبان).
- صفت + پسوند -انک < اسم؛ مثال: جُهَل (= ژرف، گود) + پسوند -انک < جُهَلانک / ānk (گودی).

(۱) قیاس کنید با شکاران (شکار، شکار کردن)؛ مثال: آیی گُجاینت؟ رَپته شیکاران: او کجاست؟ رفته شکار.

(۲) این واژه به صورت کُپانچ هم شنیده می‌شود.

(۳) در این واژه، صوت /ل/ جانشین صوت /ر/ شده است.

(۴) صورت دیگر این واژه لگُنکانک است.

• صفت + پسوند - انگ < صفت مبالغه؛ مثال: مَسْت + پسوند - انگ < مَسْتانک / māsṭānk (خیلی مَسْت و مغرور).

58. - انگ -āng: کم‌کاربرد، بیانگر شباهت؛

• اسم + پسوند - انگ < اسم؛ مثال: کُوه + پسوند - انگ < کُوهانگ / î ūəḥāng (کوهان).

59. - آنه / -āna: نسبتاً کم‌کاربرد، بیانگر شباهت و حالت، احتمالاً متأثر از فارسی؛

• اسم + پسوند - آنه < صفت؛ مثال: شَیْه (= شیخ) + پسوند - آنه < شَیْهانه / šāiḥāna (مانند شیوخ / عارفان).

• اسم + پسوند - آنه < اسم؛ مثال: جُرْم + پسوند - آنه < جُرْمانه / ṛmāna (جریمه).

• صفت + پسوند - آنه < صفت؛ مثال: مَسْت + پسوند - آنه < مَسْتانه / māsṭāna (مستانه).

60. - اور -āwar: کم‌کاربرد، بیانگر فاعلی<sup>۱</sup> و دارندگی، احتمالاً متأثر از فارسی.

• اسم + پسوند - اور < صفت؛ مثال: دِل + پسوند - اور < دِلاور / dēlāwar (دلاور).

61. - بار -bār: کم‌کاربرد، بیانگر مکان؛

• اسم + پسوند - بار < اسم؛ مثال: زِر (= دریا) + پسوند - بار < زِرِبار / ɛrbār (ساحل دریا).

62. - پان -pān: کم‌کاربرد، بیانگر حالت فاعلی در معنی «محافظ یا مسئول»؛

• اسم + پسوند - پان < صفت فاعلی؛ مثال: بُن (= بُنه، مال) + پسوند - پان < بُن‌پان / nōnpān (نگهبان).

63. - جین -jīn: کم‌کاربرد، بیانگر ارتباط و اتصال؛

• اسم / قید + پسوند - جین < قید؛ مثال: میان / مان + پسوند - جین < میانجین / مانجین / mānjīn / müānjīn (مایین، وسط).

64. - دار -dār: نسبتاً پُرکاربرد، بیانگر دارندگی؛

• اسم + پسوند - دار < اسم؛ مثال: سَر + پسوند - دار < سردار / sārḍār (سردار).

• اسم + پسوند - دار < صفت؛ مثال: به (= بیخ، اصالت) + پسوند - دار < بهدار / nēḥdār (اصیل، نجیب).

65. - دان -dān: نسبتاً پُرکاربرد، بیانگر مکان؛

(۱) در معنی فاعلی در کلمه‌ای مانند جَنگاور.

- اسم + پسوند - دان < اسم؛ مثال: کاه + پسوند - دان < کاهدان / *î āhdān* (کاهدان).
66. - *dar/darī*: نسبتاً پرکاربرد، بیانگر مکان و فراوانی؛  
• اسم + پسوند - *dar* / *darī* < اسم مکان؛ مثال: گز (= درخت گز) + پسوند - *dar* / *darī* < گز *dar* / *darī* (جایی که درخت گز به فراوانی روییده باشد).
67. - *sār*: نسبتاً کم‌کاربرد، بیانگر مکان و حالت؛  
• اسم + پسوند - *sār* < اسم؛ مثال: ریک (= ریگ) + پسوند - *sār* < ریکسار / *rīāi sār* (ریگزار).  
• اسم + پسوند - *sār* < صفت؛ مثال: هاک (= خاک) + پسوند - *sār* < هاکسار / *hāi sār* (بدبخت).  
• صفت + پسوند - *sār* < صفت؛ مثال: گم + پسوند - *sār* < گمسار / *ūōmsār* (ناپیدا).
68. - *siāl*: کم‌کاربرد، بیانگر حالت، احتمالاً متأثر از فارسی؛  
• اسم + پسوند - *siāl* < اسم / صفت؛ مثال: گرم + پسوند - *siāl* < گرمسیر / *ūārmsiāl* (گرمسیر).
69. - *k*: نسبتاً کم‌کاربرد، بیانگر اسم معنی؛  
• *bn* مضارع + پسوند - *k* < اسم؛ مثال: سوچگ (= سوزاندن) / سوچ + پسوند - *k* < سوچک / *šūčk* (سوزش).
- اسم + پسوند - *k* < اسم؛ مثال: پوت (= پوک) + پسوند - *k* < پوتک / *ī ūtk* (غلات فاسد، پودر و سیاه‌شده).
- پسوند + پسوند - *k* < اسم؛ مثال: پان (= پسوند - بان) + پسوند - *k* < پانک / *ī ānk* (نگهبانی، مراقبت).
70. - *kār*: کم‌کاربرد، بیانگر صفت فاعلی؛  
• اسم + پسوند - *kār* < صفت؛ مثال: گنه (= گناه) + پسوند - *kār* < گنهکار / *ūōnāhkār* (گناهکار).  
• صفت + پسوند - *kār* < صفت؛ مثال: بد + پسوند - *kār* < بدکار / *nādkār* (بدکار).
71. - *kān*: نسبتاً کم‌کاربرد، بیانگر نسبت و حالت؛  
• اسم + پسوند - *kān* < صفت؛ مثال: ماه + پسوند - *kān* < ماهکان / *māhkān* (مهتاب؛ نورافشانی ماه).

(۱) گاه پسوند «-اوگ» به جای پسوند «-سیل» در همین معنی به کار می‌رود؛ مانند سرداوگ (سردسیر) و گرماوگ (گرمسیر).

(۲) ترکیب پانک چنگ (نگهبانی دادن).

• صفت + پسوند -کان < صفت حالیه؛ مثال: لُونج (= آویزان) + پسوند -کان < لُونجکان / *lūnǰkān*  
 (آویزان؛ آویزان بودن).

72. - کِن -ken: کم کاربرد، بیانگر حالت؛

• اسم + پسوند -کن < صفت؛ مثال: زهر + پسوند -کن < زهرکن / *āhrken* (خشمگین).

73. - کُو -kuə: نسبتاً کم کاربرد، بیانگر شباهت و حالت فاعلی؛

• بُن مضارع + پسوند -کُو < اسم؛ مثال: شیک (= تاب، حرکت) + پسوند -کُو < شیکُو / *šīkūə*  
 (تاب بازی).

• اسم + پسوند -کُو < اسم؛ مثال: تیر (= ترکه، میله) + پسوند -کُو < تیرکُو / *tīrkūə* (سیخ کباب).

• صفت + پسوند -کُو < صفت؛ مثال: شوک (= آراسته) + پسوند -کُو < شوکُو / *šōkūə* (شخص  
 علاقه‌مند به آراستگی).

74. - گار -gār: کم کاربرد، بیانگر نسبت، احتمالاً متأثر از فارسی؛

• اسم + پسوند -گار < اسم؛ مثال: رُوز (= روز) + پسوند -گار < رُوزگار / *rūə gār* (روزگار).

75. - گانه -gāna: کم کاربرد، بیانگر حالت، متأثر از فارسی؛

• عدد/ صفت شمارشی + پسوند -گانه < اسم؛ مثال: دو + پسوند -گانه < دوگانه / *ḍōgāna* (در  
 ترکیب «چاپ و دوگانه»: نام نوعی رقص است با انجام حرکاتی مانند بشکن زدن).

76. - گاه -gāh: کم کاربرد، بیانگر زمان؛

• اسم + پسوند -گاه < اسم مشترک با قید؛ مثال: بام + پسوند -گاه < بامگاه / *ḥāmghāh* (بامداد).

• حرف + پسوند -گاه < اسم/ قید؛ مثال: په/ په (= حرف اضافه به) + پسوند -گاه < پگاه/ پگاه / *ḥāgh*  
*ēūghāh/ ĩ āūghāh* (پگاه، خیلی زود)

77. - گر -gar: کم کاربرد، بیانگر فاعلی، احتمالاً متأثر از فارسی؛

• اسم + پسوند -گر < صفت فاعلی؛ مثال: سِحر + پسوند -گر < سِحرگر / *šēhrgar* (ساحر).

78. - لوک -(a)luək: کم کاربرد، نشانگر دارندگی؛

• اسم + پسوند -لوک < اسم؛ مثال: کاسه (= کاسه) + پسوند -لوک < کاسلوک / *ī āšāluək*  
 (لاک‌پشت).

• اسم + پسوند - لوک < صفت؛ مثال: آپ (= آب) + پسوند - لوک < آپلوک / āl̥al̥uək (آبکی).<sup>۱</sup>

79. - mān مان: نسبتاً کم کاربرد، بیانگر حالت یا انجام عمل؛

• اسم + پسوند - مان < اسم؛ مثال: سوز (= سوز و گداز) + پسوند - مان < سوزمان / sū mān (اندوه).

• قید + پسوند - مان < صفت؛ مثال: چیر (= زیر) + پسوند - مان < چیرمان / čīr mān (پنهان، مخفی).

80. - mōnd/ mand مند / مُند: کم کاربرد، بیانگر دارندگی، احتمالاً متأثر از فارسی؛

• اسم + پسوند - مند/مَند < صفت؛ مثال: ژور (زور، نیرو) + پسوند - مند / مَند < ژورمند / ژورمَند / ūərmond/ ūərmand (نیرومند، پُرزور).

81. - nāk ناک: نسبتاً کم کاربرد، بیانگر حالت و آمیختگی؛

• بُن مصارع + پسوند - ناک < صفت؛ مثال: بژگ (= چندش آمدن) بژ + پسوند - ناک < بژناک / nāk (چندش آور).

• اسم + پسوند - ناک < صفت؛ مثال: بُود (= بوی، حس) + پسوند - ناک < بُودناک / nūd nāk (بُدبو).

82. - wār وار: کم کاربرد، بیانگر دارندگی، احتمالاً متأثر از فارسی؛

• اسم + پسوند - وار < صفت؛ مثال: اُمیت (= امید) + پسوند - وار < اُمیت‌وار / اُمیدوار / ōmīəwār (امیدوار).

83. - wāl وال: کم کاربرد؛ بیانگر صفت فاعلی؛

• اسم + پسوند - وال < اسم عامل؛ مثال: گُوک (= گاو) + پسوند - وال < گُوگوال / ūs ēwāl (چوپان گاوها).

84. - wān وان: نسبتاً کم کاربرد، بیانگر اسم عمل و مکان؛

• بُن مضارع + پسوند - وان < اسم؛ مثال: کِشنگ (= کاشتن) کِش + پسوند - وان < کِشوان / wān (کشاورزی).

(۱) در این مثال‌ها، صوت /آ/ به عنوان واج میانجی به کار رفته است.

(۲) در این واژه، تبدیل واج /ک/ به /گ/ رخ داده است.

- قید + پسوند - وان < اسم؛ مثال: سَرا + پسوند - وان < سَراوان / *šārāwān* (سَراوان، نام یکی از شهرستان‌های استان سیستان و بلوچستان).
- 85. - وَر -war: کم کاربرد، بیانگر دارندگی، احتمالاً متأثر از فارسی؛
  - اسم + پسوند - وَر < صفت؛ مثال: دانش + پسوند - وَر < دانشور / *ḍānēšwar* (دانشور، دانشمند).
- 86. - هان -hān: کم کاربرد، بیانگر اسم مکان؛
  - اسم + پسوند - هان < اسم؛ مثال: جُو (= جو، غله، تخم) + پسوند - هان < جُوهان / *māhān* (خرمن).
- 87. - هَڅ -haḡ: کم کاربرد، بیانگر فراوانی؛
  - اسم + پسوند - هَڅ < اسم؛ مثال: مِیش (= میش) + پسوند - هَڅ < مِیهَڅ / *mīḡhaḡ* (گله میش).
- 88. - یان -yān: کم کاربرد، بیانگر نسبت، احتمالاً متأثر از فارسی؛
  - صفت + پسوند - یان < اسم؛ مثال: نَر + پسوند - یان < نَریان / *nāryān* (اسب نر).
- 89. - ییل -yīal: نسبتاً کم کاربرد، بیانگر حالت و نسبت؛
  - بُن مضارع + پسوند - ییل < صفت؛ مثال: جایگ (= جویدن) / جای + پسوند - ییل < جاییل / *māyīal* (خوب جویده نشده).
  - اسم + پسوند - ییل < اسم و صفت؛ مثال: ساهِگ / سایگ (= سایه) + پسوند - ییل < ساییل / *šāyīal* (سایه ابر، ابری).

### 3. نتایج

از مجموع مباحث مقاله می‌توان به نتایج زیر دست یافت:  
- وجود ۸۹ پسوند اشتقاقی اصلی در یکی از گویش‌های بلوچی در مقابل ۷۶ پسوند اشتقاقی اصلی در فارسی (کشانی ۱۳۷۱: ۱۲۸)<sup>۳</sup>، حاکی از گستردگی مقوله اشتقاق

(۱) در این واژه، با اضافه شدن پسوند، واج /ش/ حذف شده است.

(۲) به هنگام اتصال پسوند، صوت /گ/ در این واژه افتاده است.

(۳) این مقاله یک مقاله تطبیقی فارسی و بلوچی نیست. اما از آنجا که فارسی در حال حاضر پررواج‌ترین زبان ایرانی است و بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی با آن مقایسه شده‌اند، فرصت مغتنم شمرده شده و نکات اندکی به صورت تطبیق زبان‌های فارسی و بلوچی آمده‌اند تا کمکی برای خوانندگان زبان‌های ایرانی باشد. به عبارت دیگر، در اینجا از فارسی در نقش یک زبان میانجی استفاده شده است.

واژه در بلوچی از طریق این نوع پسوندهاست و برای تسلط بر لغت و افزایش دایره لغت در بلوچی، تسلط بر پسوندهای اشتقاقی ابزاری بسیار مؤثر است. قابل یادآوری است چنانچه همه پسوندهای اشتقاقی بلوچی از فرهنگ لغت‌هایی مانند سیدگنج (هاشمی ۲۰۰۰ م) و یا گزبند (دستی ۲۰۱۵ م) گردآوری شوند، احتمال می‌رود بر عدد آنها افزوده گردد.

- بعضی از این پسوندها بازمانده پسوندهای اصیل بلوچی هستند که از طریق بلوچی باستان و میانه به بلوچی امروز رسیده‌اند (هرچند که از دوران باستان و میانه آن مستندی در دست نیست) و بعضی دیگر عاریتی از زبان‌های دیگر - به خصوص زبان پرقدرت فارسی - در ایران هستند. به قیاس پسوندهای موجود، کلمات جدیدی مانند چُٹوک (= پستانک شیشه شیر) از پیوند بُن مضارع «چُٹ» بعلاوه پسوند «اُوک»، پِٹوک (= قطره‌چکان) از پیوند بُن مضارع «پِٹ» به پسوند «اُوک» ساخته می‌شوند. واژه‌های نوساخته، بر اساس اصل قیاس، غالباً با پسوندهای پُرکاربرد ساخته می‌شوند. از مجموع ۸۹ پسوند مذکور، در ۱۶ پسوند احتمال تأثیر فارسی دیده می‌شود.

- بعضی از این پسوندها مانند «-ی»، «-آگ»، «-اُ»، «-وک» پرکاربرد و بعضی دیگر مانند «اُوچ»، «-کِن»، «-سِیل»، «-جین» کم‌کاربردند و بعضی از دایره کاربرد نسبی (نسبتاً پرکاربرد و یا نسبتاً کم کاربرد) برخوردارند. بر اساس داده‌های بررسی‌شده، از مجموع ۸۹ پسوند مذکور، ۸ پسوند پرکاربرد، ۱۹ پسوند نسبتاً پرکاربرد، ۵۰ پسوند کم‌کاربرد و ۱۲ پسوند نسبتاً کم‌کاربرد شناخته شده‌اند.

- این پسوندها گاه با گونه‌های مختلف خود را می‌نمایانند. مثلاً پسوند «-اُ» ممکن است خود را به صورت‌های «-اُ»، «-آگ»، و پسوند «-ای» به صورت‌های «-ای»، «-یک»، «-یگ» بنمایاند. بر اساس داده‌های بررسی‌شده، از مجموع ۸۹ پسوند مذکور، ۲۰ پسوند بیش از یک گونه دارند. از این ۲۰ پسوند، ۱۸ پسوند به صورت گونه‌های دوتایی و ۲ پسوند به صورت گونه‌های سه‌تایی کاربرد دارند. می‌توان حدس زد هر یک از این گونه‌های چندگانه ممکن است در آینده به یک صورت واحد تبدیل شوند و یا گونه‌های چندتایی دیگری در این گویش ظهور کنند. این تنوع خود بر قدمت تاریخی

این پسوندها گواهی می‌دهد. تکثر این‌گونه پسوندها در بلوچی نشان از گستردگی واژه‌سازی از طریق اشتقاق در زبان بلوچی دارد.

۸۹ - پسوند اشتقاقی اصلی در جامعه زبانی مورد مطالعه، بر حسب مورد در پیوند با بُن‌های مضارع و ماضی، اسم، اسم مشترک با قید، اسم مصدر، صفت، صفت شمارشی، قید، پسوند، عدد، و حرف می‌آیند؛ و اسم، اسم مشترک با قید، اسم مکان و زمان، اسم عامل، صفت، صفت مفعولی، صفت فاعلی، صفت قابلیت، صفت فاعلی سببی، صفت مبالغه، صفت حالیه، قید، مصدر و اسم مصدر، مصدر سببی، حاصل مصدر، و عدد کسری می‌سازند. مشتقات به‌دست‌آمده از این پیوندها، بر حسب مورد، ممکن است بیانگر مقولاتی مانند شباهت، دارندگی، حالت، مکان و زمان، کمیت و کیفیت، تنفر، تحقیر، تحیب، تصغیر، جهت، انجام عمل، ظاهر، کنشگری، کنش‌پذیری، وسعت و فراوانی، نظر و اندیشه، وضعیت، نسبت، قابلیت، ارتباط و اتصال و... باشند.

- بعضی از این پسوندها، برای پیوند به ریشه، نیاز به واج میانجی دارند و بعضی دیگر ندارند؛ بعضی در پیوند با ریشه باعث تغییراتی در اصوات و املاء مشتقات می‌شوند و بعضی دیگر نمی‌شوند؛ مانند واژه‌های پوهَن‌ڄ (پول + -هَن‌ڄ = بسیار پولدار) و پیهَن‌ڄ (پیگ + -هَن‌ڄ = بسیار پُریه، بسیار پُرچربی در مورد حیوانات). در واژه اول صوت /ل/ و در واژه دوم صوت /گ/ افتاده است. از ۸۹ پسوند مذکور، ۶۱ پسوند با واکه و ۲۸ پسوند با همخوان آغاز می‌شوند.

- این پسوندها، بر حسب مورد، می‌توانند به ریشه‌های ساده، مرکب، مشتق، و مرکب مشتق بیوندند. مثلاً در واژه «بالی» (= بالدار)، ریشهٔ بال ساده؛ در واژه گُون‌ڄ‌راهی (= راه میان‌بر)، ریشهٔ گُون‌ڄ‌راه مرکب؛ و در واژه ماهکانی (= مهتاب)، ریشهٔ ماهکان مشتق است. بعضی از مشتقات با این پسوندها فقط با یک پسوند، بعضی دیگر از ترکیب دو پسوند یا بیشتر ساخته شده‌اند؛ مانند بُن مضارع فعل خوردن به صورت «وَر-»، با یک پسوند به صورت وَرگ مصدر است و با دو پسوند به صورت وَرگی صفت قابلیت است.

- گروهی از واژه‌ها مانند پرداچ (= اسباب عروسی)، ارداچ (= اسباب پُرسه)، گیابان (= بیابان)، براهندگ (= دوست)، بُروان (= ابرو)، بوشار (= آمادهٔ جنگ)، شپیگ

(= ترکه چوب)، نیاد (= رختخواب)، با آنکه دارای پسوند هستند، اما اجزاء ریشه و پسوند به‌حدی با هم آمیخته‌اند که به‌آسانی در مورد مشتق و ساده بودن این واژگان نمی‌توان اظهار نظر کرد. با اندکی برگشت به تاریخ این واژه‌ها، می‌توان درباره آنها و واژه‌های مشابه آنها به داوری نشست.

## منابع

- آرلاتو، آنتونی، ۱۳۷۳، *درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی*، ترجمه یحیی مدرس، تهران.
- بهشتی، علاءالدین، ۱۳۵۵، *ساختمان واژه زبان فارسی امروز*، تهران.
- پروشانی، ایرج، ۱۳۷۵، «پسوند صفت‌ساز 'ناک' در فارسی و پیشینه آن در فارسی میانه (پهلوی)»، *نامه فرهنگستان*، س ۲، ش ۲، ص ۳۲-۴۰.
- تجویدی، غلامرضا، ۱۳۸۴، *واژه‌شناسی انگلیسی همراه با فرایندهای واژه‌سازی در انگلیسی و فارسی*، تهران.
- جهاندیده، عبدالغفور، ۱۳۹۰، «تأثیرپذیری زبان و ادب بلوچی از زبان و ادب فارسی»، *ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین*، س ۱، ش ۱، ص ۹۵-۱۱۸.
- دشتی، جان‌محمد، ۲۰۱۵ م، *گنزیلد، بلوچی آکادمی*، کویته (پاکستان).
- کشانی، خسرو، ۱۳۷۱، *اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز*، تهران.
- کلباسی، ایران، ۱۳۷۱، *ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز*، تهران.
- محمودزهی، موسی، ۱۳۷۷، *مقایسه زبان بلوچی با زبان‌های ایرانی باستان (فارسی باستان و اوستایی)*، رساله دکتری رشته فرهنگ و زبان‌های باستانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران.
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵، «ساخت و صرف فعل ساده بلوچی»، *زبان و زبان‌شناسی*، س ۲، ش ۱، ص ۱-۱۶.
- مشکوة‌الدینی، مهدی، ۱۳۹۰، *دستور زبان فارسی (واژگان و پیوندهای ساختی)*، چ ۵، تهران.
- مصفا، سامان، ۱۳۸۷، *واژه‌سازی در زبان بلوچی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران.
- هاشمی، سیدظهورشاه، ۲۰۰۰ م، *سیدگنج، سیدهاشمی اکیدمی*، کراچی.

